



ایران در دوران معاصر

واژه های ایرانی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲ خرداد ۱۳۹۲ - ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بیاپید زبان شیرین پارسی را زنده کنیم واژه های ایرانی واژه های ایرانی واژه های دارای ریشه فرانسوی که در زبان فارسی معمول شده اند و بصورت وامواژه هایی درآمده اند، به فراوان یافت می شوند. دلیل آن شاید به دوران قاجار برگردد که عمده ی روابط ایران و غرب، با فرانسویان بوده است. برخی از این کلمات و معادل فرانسوی آن در زیر فهرست شده اند: الف ادکلن (eau de cologne) اپل (épaule) به معنی شانه اپیدمی (épidémie) اتیکت (étiquette) اشانتیون (échantillon) به معنی نمونه اشل (échelle) به معنی نردبان اکران (écran) |



بیاید زبان شیرین پارسی را زنده کنیم

واژه های ایرانی واژه های ایرانی واژه های دارای ریشه فرانسوی که در زبان فارسی معمول شده اند و بصورت وامواژه هایی درآمده اند، به فراوان یافت می شوند. دلیل آن شاید به دوران قاجار برگردد که عمده روابط ایران و غرب، با فرانسویان بوده است. برخی از این کلمات و معادل فرانسوی آن در زیر فهرست شده اند: الف ادکلن (eau de cologne) اپل (épaule) به معنی شانه اپیدمی (épidémie) اتیکت (étiquette) اشانتیون (échantillon) به معنی نمونه اشل (échelle) به معنی نردبان اکران (écran) اکیپ (équipe) املت (omelette) اُورت (ouvert) به معنی باز (open). اورژانس (urgence) اوریون (oreillons) بیماری اوریون یا گوشک که از oreille که به معنی گوش است آمده است. ایده (idée) آباژور (abat-jour) آبسه (abcès) به معنی چرک و ورم چرکی آژان (agent) آژانس (agence) آسانسور (ascenseur) آلرژی (allergie) آمپول (ampoule) آناناس (ananas) آنکادر کردن (encadrer) آوانتاژ (avantage) به معنی فایده و منفعت است. آوانس (avance) ... ب باکتری (bactérie) بالکن (balcon) بانداز (bandage) بلیط (billet) که در زبان فرانسه "بیه" تلفظ می شود برس (brosse) بروشور (brochure) بلوز (blouse) بن ساله (bon salé) به معنی خوش نمک بوروکراسی (bureaucratie) که از ریشه bureau به معنی میز و دفتر کار ایجاد شده است. بوفه (buffet) بولتن (bulletin) بیسکویت (biscuit) به معنی دوبار پخته شده bis به معنی دوباره و cuit به معنی پخته شده است! بیگودی (bigoudis) پ پاپیون (papillon) به معنی پروانه پاتیناژ (patinage) پاساژ (passage) پاندول (pendule) پانسمان (pansement) پاپیون (pavillon) پروژه (projet) پروسه (process) پلاک (plaque) پلاکارد (placard) به معنی پوستر و نیز به معنی کابینت است plat به معنی بشقاب یا ظرف مسطح است. پماد (pommade) پنس (pincers) پورتهوی (portefeuille) به معنی کیف اسناد و کیف پول است. پونز (punaise) پوئن (point) به معنی امتیاز پیژامه (pyjama) پیست (piste) ت تابلو (tableau) تن (ماهی) (thon) توالیت (toilette) تومور (tumeur) تیره یا خط

تیره (tiret) تیراژ (tirage) د دز (dose) دوش (douche) فعل se doucher به معنای دوش گرفتن است دیسک (disque) دیسکت (disquette) ر رادیاتور (radiateur) رژیم (régime) رفراندوم (référendum) رفوزه (refusé) روبان (ruban) روبدشامبر (robe de chambre) به معنی لباس خانه. ژ ژامبون (jambon) از واژه jambe به معنی ساق پا گرفته شده است. ژانر (genre) ژست (geste) ژله (gelée) ژوپ (jupe) به معنی دامن و minijupe به معنی دامن کوتاه است. ژورنال (journal) به معنی روزنامه. jour به معنی روز است. ژیله (gilet) س ساتن (satin) سالن (salon) سس (sauce) سنکوپ (Syncope) سوتین (soutien gorge) سوژه (sujet) ش شاپو (chapeau) شارلاتان (charlatan) شاسی (châssis) شال (châle) شانس (chance) شانتاژ (chantage) ریشه آن فعل chanter به معنی آواز خواندن است شوالیه (chevalier) به معنی اسب سوار و Cheval به معنی اسب است شوسه (chaussée) به معنی جاده و سواره رو است و chaussure به معنی کفش است. شوفاز (chauffage) شوfer (Chauffeur) شومینه (cheminée) ص صابون (savon) صندل (sandale) ط طلق (talc) ف فابریک (fabrique) به معنی کارخانه فلش (flèche) فویل (feuille) به معنی ورقه یا برگه. ک کاپوت (capot) کارتابل (cartable) به معنی کیف مدرسه کاسکت (Casquette) کافه (café) کافه گلاسه (café glacé) کامیون (camion) کامیونت (camionnette) کاناپه (canapé) کتلت (côtelette) از واژه côte به معنی دنده بوجود آمده است. کراوات (cravate) کرس (corset) کریدور (corridor) کلیه (Collier) به معنی گردن بند و cou به معنی گردن است. کمدی (comédie) کنسانتره (concentré) کنسرو (conservé) کنسرواتور (conservateur) به معنی نگهبان و محافظ است کنکور (concours) کودتا (Coup d'État) کوران (courant) به معنی جریان بیشتر برای جریان هوا به کار می‌رود. کورس (course) کوسن (coussin) به معنی نازبالش گ گاراژ (garage) از فعل garer به معنی نگهداشتن یا پارک کردن گرفته شده است گارسون (garçon) گیشه (guichet) ل لژ (loge) لوستر (lustre) لیسانس (licence) م مامان مانتو (manteau) مانکن (mannequin) مایو (maillot) مبل (meuble) مرسی (merci) مزون (maison) به معنی خانه است مغازه (magasin) خود در اصل از عربی مخزن. موزه (musée) موکت (moquette) میزانشن (mise en scene) میلیارد (milliard) ن نایلون (nylon) و وانیل (vanille) ویتامین (vitamine) ویتترین (vitrine) ویراژ (virage) ویلا (villa) بیابید باهم زبان پارسی را از نو زنده کنیم

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «واژه‌های ایرانی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1175/pdf/واژه‌های-ایرانی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲ خرداد ۱۳۹۲